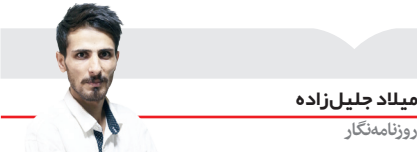


دین سینما به خرمشهر ادا نشد

بررسی آثار ساخته شده با موضوع خرمشهر نشان می‌دهد جز چند کار معدود سینما نتوانسته حق مطلب را ادا کند



میلاد جلیل‌زاده

روزنامه‌نگار

آه این کشف جاودان خونین شهر را با کدام زبان باید سرود؟
بگذار جهان بداند
بر این قوم قهرمان چه گذشته است
بر خرمشهر
که درود عشق، هزاران بار
بر خاک مقدس و پاکش باد...

آرش باران پور
در بیست‌وششم شهریورماه ۵۹در برابر نگاه میلیون‌ها بیننده، صدام حسین، رئیس‌جمهور معدوم عراق، قرارداد۱۹۷۵ الجزایر را پاره کرد تا با یک حرکت روانی، فضا و زمینه ذهنی مردم عراق وجهان عرب را برای پذیرش جنگ آماده کند. ظهر سوزان سی‌ویکم شهریور ۵۹، تعرض همه‌جانبه و سراسری ارتش عراق به فرودگاه‌های ایران و مرزهای جنوب و غرب کشور-مان آغاز شد و پس از آن، مناطق وسیعی از خاک ایران به اشغال در آمد. صدام، سرمست از این پیروزی‌های اولیه، رویای فتح تهران را در سر می‌پروراند. خرمشهر به دلیل موقعیتش به‌عنوان بندری بزرگ و نزدیک به مرز ایران، مورد توجه ارتش عراق بود. این تهاجم که زمینه‌سازی‌های آن از مدت‌ها پیش انجام شده بود، پس از کشف کودتای نوژه و پاک‌سازی‌ها در ارتش ایران صورت گرفت. پل خرمشهر، روز دوم آبان ۵۹ مسدود شد و ورود و خروج به شهر پس از آن به آسانی میسر نبود. عراق این روز را

بلمی به سوی ساحل



مرحوم رسول ملاقلی‌پور یکی از نام‌های بزرگ‌وماندگار سینمای ایران است. اونه‌تنها از جمله طالابه‌داران سینمای نوین ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود، بلکه آغازگر ساخت فیلم در باره خرمشهر نیز بود. فیلم «بلمی به‌سوی ساحل» اولین فیلم تاریخ سینمای ایران با موضوع خرمشهر است که به کارگردانی ملاقلی‌پور تولید شد. این فیلم در سال ۱۳۶۴ و در شرایطی ساخته شد که جنگ تحمیلی هنوز ادامه داشت. به همین دلیل با اینکه دومین تجربه کارگردانی سازنده‌اش بود، اما فضا و موقعیت‌های فیلم بسیار طبیعی از آب درآمدند. «بلمی به‌سوی ساحل» نه‌تنها از نظر ساختاری و دراماتیک واجد ویژگی‌های قابل توجهی است -چون خالصانه و مومنانه خلق شده-بلکه به بازنمایی یکی از زوایای مهم اشغال خرمشهر نیز می‌پردازد. نقطه ایجاد درام و مهم‌ترین عامل در گرفتن بحران در این فیلم، کارکنشکی دولت وقت به ریاست بنی صدر، در ارسال تجهیزات دفاعی برای مدافعان خرمشهر است. فیلم، داستان یکی از گردان‌های سپاه است که از تهران راهی خرمشهر می‌شوند تا به مقاومت این شهر کمک کنند. از آنجا که جاده‌های منتهی به خرمشهر به تصرف بعثی هادار آمده، این گردان مجبور می‌شود از بندر ماهشهر به وسیله یک بالگرد خود را به آن شهر برساند، اما دولت از این کمک‌جوگری می‌کند و در نتیجه آنها به‌وسیله یک بلم تلاش می‌کنند خود را به صف مدافعان برسانند. این واقعیت تلخ که بنی صدر از ارسال جنگ افزار به جبهه‌های دفاع از کشور خودداری می‌کرد، تا به حال در هیچ فیلم دیگری بازگو نشده و «بلمی به‌سوی ساحل» تنها فیلمی است که این افتخار را به نام رسول ملاقلی‌پور ثبت کرده است. از دیگر جلوه‌های این فیلم، یادبود شهید محمد جهان آراست که نقش مهمی در آزادسازی خرمشهر داشت. دیگر شاخصه ارزشمند «بلمی به‌سوی ساحل» این است که اولین فیلمی است که به‌طور مستقیم به رشادت‌های رزمندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پرداخته و بر مبنای شخصیت این سربازان، قهرمان‌سازی کرده است.

حریم مهرورزی



دومین فیلمی که در ارتباط با موضوع خرمشهر در سینمای کشورمان تولید شده، «حریم مهرورزی» نام دارد. این فیلم به کارگردانی ناصر غلامرضایی در سال ۱۳۶۵ ساخته شد. مضمون این فیلم پیرامون تبعات اجتماعی اشغال خرمشهر شکل گرفته و در آن به زندگی بازماندگان و کوچ کنندگان این شهر به سایر نقاط کشور پرداخته می‌شود؛ زن جوانی از اهالی خرمشهر، همسرش را از دست می‌دهد. او به همراه فرزند و

روز تصرف خرمشهر دانست درحالی که مقاومت نیروها ادامه داشت و دشمن نتوانسته بود بر تمامی شهر تسلط یابد. روز سوم آبان، دستور شفاهی از طریق بی سیم برای عقب‌نشینی به ساحل شرقی رود کارون و تخلیه شهر صادر شد، چهارم آبان ماه ۵۹ خرمشهر سقوط کرد. مهم‌ترین هدف صدام حسین از آغاز جنگ با ایران، لغومعاهده مرزی ۱۹۷۵ و تسلط کامل بر اروندرود بود. برای تحقق این موضوع، عراق باید شهرهای خرمشهر و آبادان را به تصرف درمی‌آورد و بر شبه جزیره آبادان مسلط می‌شد تا دسترسی ایران به اروندرود را غیرممکن کرده باشد. در روز ۱۸ مهر سال ۱۳۵۹، ارتش عراق با عبور از روی رود کارون و احداث دوپل شناور در مناطق مارد و سلمانیه، موفق شد نیروهایش را برای تسخیر شهر آبادان به شرق کارون اعزام کند و در این تاریخ با قطع جاده‌های ارتباطی آبادان به اهواز و ماهشهر، حصر آبادان شروع شد.

سقوط خرمشهر، قلب مردم ایران را به درد آورد. محمد مهدی فرقانی، عضو وقت ششویا تیتیر کیهان، در این باره می‌گوید وقتی خبر سقوط خرمشهر به تهران رسید، ۱۸ تیتیر برای این خبر پیشنهاد شد. به گفته او، تیتیر مربوط به سقوط خرمشهر باید این واقعه را اطلاع رسانی می‌کرد ولی در مردم یاس ایجاد نمی‌کرد، بنابراین در نهایت از میان ۱۸ تیتیر پیشنهادی، این عبارت انتخاب شد: «خونین شهر با آخرین فشنگ‌ها هنوز مقاومت می‌کند.»

دوران حصر آبادان و اشغال خرمشهر، اگرچه تلخ بود و خسارت‌های فراوانی را به همراه داشت، اما می‌توان آن را در تاریخ اجتماعی ایران دورانی نظیری از همبستگی مردم و

مادر سال‌خورده‌اش به تهران مهاجرت می‌کند و در یکی از اقامتگاه‌های جنگ‌زدگان زندگی خود را می‌گذرانند. زن برای تامین زندگی خود و بازماندگان خانواده‌اش به کار مشغول می‌شود. وی در این میان با یک راننده تاکسی آشنا می‌شود که پس از مرگ مادرش با هم ازدواج می‌کنند. آنها در خرمشهر و سالگرد آزادسازی این شهر مراسم ازدواج خود را برگزار می‌کنند. به این ترتیب در این فیلم، اشغال خرمشهر موجب جدایی و فراق شده، اما آزادسازی آن مناسبتی برای وصال می‌شود.

فیلم «حریم مهرورزی» با وجود اینکه فاقد ویژگی‌های برتر هنری و ساختاری است، اما به خاطر نمایش بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی اشغال خرمشهر و به‌خصوص مردم این شهر، قابل تأمل است.

کیمیا و سرزمین خورشید



سه‌م عمده‌ای از به تصویر کشیده شدن وقایع خرمشهر در سینمای ایران، برعهده احمدرضا درویش بوده است. اوسه فیلم با نام‌های «کیمیا»، «سرزمین خورشید» و «دوئل» براساس این موضوع ساخته است. این میان، فیلم «کیمیا» یکی از آثار تحسین‌برانگیز سینمای ایران محسوب می‌شود. این فیلم در قالب یک ملودرام اجتماعی، به زندگی آدم‌های خرمشهر می‌پردازد. «کیمیا» که در سال ۱۳۷۳ ساخته شد، روایتگر داستانی از روزهای اشغال خرمشهر است. مرد جوانی به نام رضا در تلاش است تا همسر باردار از خود را به بیمارستان برساند تا فارغ شود. در ادامه به اسارت دشمن درمی‌آید و در ضمن، همسرش نیز در حین زایمان از دنیا می‌رود. رضا پس از ۱۰ سال از اسارت برمی‌گردد و متوجه می‌شود که فرزندش توسط یکی از پزشک‌های بیمارستانی که همسرش در آن بود نگهداری می‌شود و به دنبال او به شهر مشهد می‌رود، اما اگر بخواهد بچه را پس بگیرد، هم زندگی خانواده‌ای از هم می‌پاشد و هم آینده درخشان دخترش را از او می‌گیرد. به همین دلیل از این خواسته خود صرف‌نظر می‌کند.

فیلم «کیمیا» دارای دوبخش جنگی و شهری است. صحنه‌های حمله متجاوزان به خرمشهر و تلاش مردم آن شهر برای نجات خود، نزدیک به واقع و مستندگونه ترسیم شده‌اند. ولادت نوزاد در این بخش از فیلم نمادی از ادامه زندگی و رویش نسلی جدید است نسلی که در فصل دوم فیلم تبدیل به «کیمیا» می‌شود. در این بخش از فیلم هم از خودگذشتگی نسل جنگ روایت شده است. انتخاب شهر مشهد هم برای محل این رویدادها بسیار هوشمندانه بوده، زیرا مشهد به معنی محل شهادت است. در این مقطع نیز قهرمان فیلم دچار اسارت می‌شود؛ اسارت نفس، اما این شخصیت برای تداوم خوشبختی فرزندش و همچنین حفظ زندگی آرام یک خانواده از خودگذشتگی می‌کند. درواقع گذشتن رضا از تنها دخترش، نمادی است از عبور از هوای نفس که نوعی شهادت محسوب می‌شود.

فیلم «سرزمین خورشید» دوسال پس از «کیمیا» با موضوع وحال هوایی مشابه، توسط احمدرضا درویش ساخته شد؛ فیلمی که با وجود برخورداری از شاخصه‌های سینمایی و محتوایی والا، اما نوعی تکرار «کیمیا» بود. گویی بخش اول آن فیلم در این اثر بازتولید شده است. نه‌تنها موضوع، بلکه بسیاری از مفاهیم،

یک‌دلی میلیون‌ها نفر در راستای یک آرزو و آرمان مشترک دانست. این میان مسجد جامع خرمشهر، شکل نمادینی برای تمام ایرانی‌ها پیدا کرده بود. شهید مرتضی آوینی در این باره می‌نویسد: «مسجد جامع قلب شهر بود که می‌تپید و تا بود مظهر ماندن و استقامت بود. مسجد جامع خرمشهر، مادری بود که فرزندان خویش را زیر بال و پر گرفته بود و در بی‌پناهی پناه داده بود و تا بود مظهر ماندن و استقامت بود و آنگاه نیز که خرمشهر به اشغال متجاوزان در آمد و مدافعان ناگزیر شدند به آن سوی شط خرمشهر کوچ کنند، باز هم مسجد جامع، مظهر همه آن آرزوهایی بود که جز در باز پس‌گیری شهر برآورده نمی‌شد.» در ۲۴ مهر ۵۹، مسجد جامع مورد اصابت توپ و خمپاره دشمن واقع شد و گنبد و مناره‌هایش آسیب دید.

سرانجام پس از ۵۷۸ روز اشغال، خرمشهر در روز سوم خرداد سال ۱۳۶۱ آزاد شد. این اتفاق در عملیات «الی بیت المقدس» رخ داد که سه هفته به طول انجامید. روزی که خرمشهر آزاد شد، عکاسی وارد مسجد جامع آن شد و از فضای داخلی اش عکسی گرفت با عنوان «لبخند کاشی‌های مسجد جامع خرمشهر» و حسین فقری بر سر مزار محمد جهان آرا نوحه «ممد نبودی» را خواند.

از پایکوبی تا صلوات، از زمین‌بوسی تا اشک شوق، سراسر ایران غرق در شادی شد. این حتی ذره‌ای مبالغه نیست که گفته شود در تاریخ ایران، هیچ روزی به اندازه سوم خرداد سال ۱۳۶۱ تمام مردم شاد نبوده‌اند. سوم خرداد ۶۱ مظهر تمام‌عیاری از تحقق یک امر محال از رهگذر مقاومتی آرمان‌گرایانه بود. همه علامت‌ها چیزی بر خلاف آنچه اتفاق افتاد را نشان می‌دادند اما مردم ایران این‌یکه تضمینی درباره نتیجه عملکردشان

مضامین و عناصر «سرزمین خورشید» تکرار «کیمیا» هستند؛ نوزادی که نوید استمرار زندگی را می‌دهد، بیمارستانی که دچار بحران می‌شود، هیجان و پریشانی بومیان خرمشهر از هجوم دشمن، شهر جنگ‌زده و ویرانی یک‌به‌یک خانه‌ها بر سر مردم، زنانی که در شرایط جنگی به یاری رزمندگان می‌آیند، پزشک‌ها و امدادگرانی که نقش پر رنگی را در نجات مردم بازی می‌کنند، نوزادی که به واسطه از خودگذشتگی یک زن از مرگ رهایی می‌یابد و حتی بازیگر نقش اصلی فیلم (زن‌دهیاد خسرو شکیبایی) که در این فیلم هم مانند «کیمیا» زیبا و ماندگار بازی کرده‌است.

در فیلم «سرزمین خورشید» هم مانند «کیمیا» صحنه‌های جنگی در حد بسیار بالایی واقع‌گرایانه و باورپذیر بازآفرینی شده‌اند.

دوئل



اما سومین فیلم درویش با موضوع خرمشهر در حال و هوایی کاملاً متفاوت و تا حدودی متضاد با دو فیلم قبلی این فیلمساز در این زمینه به منصفه ظهور رسید. این فیلم در سال ۱۳۸۱ و در شرایطی ساخته شد که در آن زمان به پرخرج‌ترین و عظیم‌ترین پروژه سینمایی تاریخ ایران لقب گرفت.

برخلاف دو فیلم قبلی که انسان محور هستند، در «دوئل» روح تکنیک و ابزارآلات جنگی غلبه دارد. به همین دلیل با اینکه دوئل از لحاظ سخت‌افزاری و جلوه‌های ویژه یک فیلم جنگی تمام‌عیار محسوب می‌شود، اما در زمینه بازنمایی مقاومت و هویت دفاع مقدس، دچار نقصان است. چرا که در این فیلم بیشتر نقد خوی و خصلت‌هایی که منجر به جنگ افروزی می‌شوند، ترسیم شده تا آنچه منجر به ایستادگی ملت ایران در برابر هجوم ناجوانمردانه دشمن خارجی می‌شود. «دوئل» قدرت هیچ گونه پاسخ‌دادنی به پرسش‌های نسل جدید درباره مسائل و وقایع عشت‌سال دفاع مقدس، از جمله خرمشهر ندارد؛ به همین دلیل باید آن را یک فیلم برای نمایش قدرت سینمای ایران در اجرای جلوه‌های ویژه جنگی بدانیم و بس!

روز سوم

یکی از فیلم‌های قابل توجه با موضوع خرمشهر، «روز سوم» به کارگردانی محمدحسین لطیفی است؛ فیلمی که نتوانسته بخشی از اینتاگرایی را هنرهای مردم آن شهر در دفاع از خود و همچنین زدالت بعثی‌ها را نمایش دهد. آنچه باعث شاخص شدن این فیلم شده، در آمیختن واقعیت با درام و همچنین نمایش ملموس حماسه، بحران، شرافت و وطن پرستی است. همان‌طور که در تیتراژ فیلم نیز اعلام می‌شود، این فیلم براساس یک اتفاق واقعی ساخته شده‌است؛ در گیر و دار اشغال خرمشهر خواهر و برادری هنوز در دل شهر و در منزل خود هستند. آنها در آخرین لحظات قصد گریز از مه‌لکه دارند، اما چون پای دختر شکسته، نمی‌توانند به سرعت راه بروند و در نتیجه اسارت‌شان حتمی است. به همین دلیل برادر تدبیر می‌کند تا خواهرش را درون حیاط خانه‌شان دفن کند و در موقع مناسب به همراه نیروی کافی برای رهایی‌ا واقعا شود. بانگارش هوشمندانه فیلمنامه و اجرایی درست، این واقعیات، کارکردی نمادگرایانه در راستای شناخت هویت و چرایی دفاع



وجود داشته باشد، در این راه ایثار کردند. وقتی که خرمشهر فتح شد، غرور سرکوب شده میلیون‌ها ایرانی که سال‌ها بود هر بار قطعه‌ای از خاک میهن‌شان کم می‌شد و حالا یک همسایه متجاوز می‌خواست انقلابی را که با شعار استقلال پدید آمده بود در کام بکشد، این بار نشکست. گردن‌ها افراشته بود و چشم‌های براق ایرانیان به شفق خون شهیدان در این سپیده‌دم نصر الهی خیره بود و شمیم جان‌شان در عطر سببی که از گلسوی این عزیزترین فرزندان وطن، در هوا پیچیده بود، حالا یک نفس راحت کشید.

خرمشهر آزاد شد، اما به هیچ‌وجه آنچنان که شایسته بود درباره اشغال و بازپس‌گیری اش در سینمای ایران حرفی زده نشد. این مقایسه که درباره اتفاقی نظیر این (آزادسازی خرمشهر) در سایر نقاط دنیا چند فیلم ساخته شده یا مسائل دیگری از این دست، تا به حال بارها مطرح شده‌اند اما بی‌اثر بودن این دغدغه‌ها کار را کم‌کم به آنجایی رساند که جامعه ایران با نسلی جدید و ناآگاه

مقدس یافته‌اند. در واقع مخاطب جوان یا ناآگاه درباره جنگ هشت ساله، با دیدن روز سوم» می‌تواند به پاسخ برخی از پرسش‌هایش برسد. وقتی دختر به‌عنوان ناموس و نمادی از مام وطن گرفتار بیگانگان حریص و متجاوز است، دیگر هیچ بهانه‌ای برای کوتاهی در مبارزه و مقاتله با دشمن نمی‌ماند.

کودک و فرشته

دیگر فیلمی که تم‌اروایت آن در متن اشغال خرمشهر می‌گذرد «کودک و فرشته» به کارگردانی مسعود نقاش زاده‌است؛ فیلمی که توانسته تصویری متفاوت و تازه درباره سقوط این بخش از خاک کشورمان و همچنین وضعیت مردم آن ارائه دهد. ویژگی متمایز این فیلم و محور اصلی آن حضور کودکان و نوجوانان و به‌خصوص دختران نوجوان در مقاومت خرمشهر است. فیلم، تصویری واقعی و باورپذیر از خرمشهر جنگ‌زده و درحال اشغال ارائه کرده‌در زمینه جلوه‌های ویژه نیز کم‌نیابورده‌است. شاخصه تأمل برانگیز «کودک و فرشته» مقاومت همه‌جانبه مردم این شهر با داستانی تقریباً خالی است.

عصر روز دهم

آخرین فیلمی که می‌توان آن را نیز به‌نوعی در دایره آثار مرتبط با خرمشهر قرار داد، «عصر روز دهم» به کارگردانی مجتبی راعی است؛ فیلمی که البته یکی از موضوعات جزئی‌اش خرمشهر محسوب می‌شود؛ گرچه، در مجموع نمی‌توان آن را اثری درباره این موضوع دانست. فیلم با سقوط خرمشهر در جنگ تحمیلی آغاز می‌شود. در این فیلم، عزای تاریخی و ابدی انسان‌ها برای امام حسین (ع)، تجاوز بعثیان به خاک ایران و اشغال عراق، توسط آمریکاییان و همچنین اقدامات تروریستی که در آن کشور انجام می‌شوند همگی در یک راستا دیده شده و تظاهر دراماتیک آن هم در این فیلم، جدایی بین آدم‌هاست. در ابتدای فیلم، به‌خاطر هجوم یک لشکر یزدی به انسان‌های بی‌گناه، بین اعضای خانواده جدایی و فراغ به وجود آمده؛ یکی شهید دیگری مفقود شده‌است. امروز هم در اثر تجاوز یک ارتش یزدی دیگر به مردم سرزمینی به نام عراق، همین اتفاق می‌افتد. در پایان فیلم، باز هم این جنگ تحمیل شده از سوی جنگ‌طلبان است که مانع وصال آدم‌ها و عامل فصال دوباره اعضای یک خانواده می‌شود. برعکس، فرهنگ عاشورایی در این فیلم باعث گرد هم آمدن و نزدیک شدن آدم‌ها به یکدیگر می‌شود.

خاک سرخ: حکایت لیلا و جنگ



دیدن نام ابراهیم حاتمی کیا بر سر هر سریالی مخاطب را کنجکاو می‌کند. این را خود حاتمی کیا هم می‌دانست و بیشتر از همه خود او مشتاق بود که در تلویزیون اثری جنگی را به نمایش بگذارد. این سریال که در ابتدا «لیلا و جنگ» نام داشت، داستانش درباره یک زندانی سیاسی به نام ایرج بود که با پیروزی انقلاب آزاد می‌شود. او هنگام دستگیرشدنش دخترش لیلا را گم می‌کند و هواره در دهنش به دنبال او بوده‌است. از سوی دیگر هم‌زمان با شروع جنگ و عروسی لیلا در تهران، او متوجه



نسبت به ماجراهای خرمشهر رویه‌رو می‌شود، نسلی که نه‌تنها در آن روزگار هنوز به دنیا نیامده بود و از آن شادی بزرگ هیچ خاطره‌ای ندارد، بلکه حتی نمی‌داند این روز و چقدر بزرگ است. ماجرای فتح خرمشهر، صرفاً ماجرای یک پیروزی نظامی در جنوب‌غربی ایران نیست. شاهان گذشته این سرزمین، بارها پیروزی‌هایی داشته‌اند که بخش‌هایی را به حکومت‌شان ضمیمه کرده‌است، اما این بخش‌ها پس از مدتی مجدداً جدا شده‌اند. آن چیز که باقی می‌ماند چیست؟ فتح خرمشهر، فتح قله‌ای معرفتی توسط میلیون‌ها نفر انسان بود. فتح خرمشهر، یک رستگاری جمعی بود که نیازمندنگاهی ترحم‌آمیز برای زنده نگه‌داشته‌شدن نامش توسط جامعه نیست، بلکه اگر جامعه‌ای یاد آن را زنده نگه نداشته بود، باید به حال آن جامعه و وضعیت روحی‌اش افسوس خورد. بالطبع سینمایی که خرمشهر را یاد برده باشد، یا کم به آن پرداخته‌است، نمی‌تواند علی‌القاعده سینمایی خالی از یأس و بی‌آرمانی باشد.

می‌شود که پدر و مادر واقعی‌اش در خرمشهر زندگی می‌کنند و به دنبال آنها می‌رود، اما این جست‌وجو هم‌زمان با ویرانی خرمشهر و مهاجرت خانواده لیلا از خرمشهر است. این سریال به قلم مسعود بهبهانی و نیا و تهیه‌کنندگی ایرج محمدی در سال ۷۹ ساخته شد و در دهه ۸۰ روی آنتن شبکه یک رفت. داستانی جذاب به همراه بازی بازیگران سینما از جمله پرویز پرستویی، لاله اسکندری، مهتاب کرامتی، بهناز جعفری و... و کارگردانی حاتمی کیا و نگاه خاص او به جنگ نام این سریال را در زمره سریال‌های مهم و با اعتبار جنگی قرار داده‌است.

در چشم باد: حماسه‌ای ماندگار



این مجموعه ۵۰ قسمتی که ساخت آن در گروه حماسه و دفاع شبکه یک، پنج سال طول کشید، یکی از افتخارات این شبکه در حوزه دفاع مقدس بود. مجموعه‌ای به کارگردانی نویسندگی مسعود جعفری جوزانی که وقایع سیاسی اجتماعی سه دوره از تاریخ را در سال‌های ۱۳۲۰، ۱۳۳۰ و ۱۳۶۰ بررسی کرد. ادامه‌دار بودن انقلاب، جنگ و مقاومت در ایران از دوره‌هایز کوچک جنگی و مبارزه با متفقین تا جنگ هشت‌ساله، پیام اصلی این سریال بود. با این حال بخش سوم این سریال که مربوط به فتح خرمشهر بود و صحنه‌های جنگی بی‌نظیری را در سریال ثبت کرده، حائز اهمیت است. ضمن اینکه آوردن تصاویر مستند از عملیات بیت المقدس و آزادسازی خرمشهر هم ویژگی دیگری به این مجموعه عظیم تاریخی و سیاسی بخشید. «در چشم باد» قصه خانواده ایرانی را از دوره قیام‌میرزا کوچک جنگلی تا فتح خرمشهر با حضور جمع زیادی از بازیگران از جمله سعید نیکپور، پارسا پیروزفر، اکبر عبدی، کامبیز دبیران، لاله اسکندری و... به تصویر کشید.

کیمیا و مینو

سریال «کیمیا» یکی از پرمخاطب‌ترین آثار تلویزیونی سال‌های اخیر است که در بیش از ۱۰۰ قسمت آماده و از شبکه دو سیما پخش شد. قصه کیمیا، سه فصل از زندگی یک خانواده را روایت می‌کرد. سیر حوادثی که در زندگی این خانواده رخ می‌دهد آنها را وارد قصه خرمشهر و روزهای دفاع از خاک خرمشهر می‌کند. در سریال «کیمیا» برای اولین بار، تصویری از محمد جهان آرا بازی حامد بهداد را بازسازی شد که البته با انتقادهایی هم همراه بود. «مینو»، عنوان سریال تولیدی موسسه فرهنگی اوج است. تصویرپردازی این سریال، با نام اولیه «آشوب» در اردیبهشت ۹۶ آغاز شد و گروه تولید، برای ضبط سریال به شهرک سینمایی غزالی، شهرک سینمایی دفاع مقدس، خرمشهر و آبادان رفتند. در این سریال تصاویر جنگ با خشونت واضح‌تری به نمایش درآمد؛ گونه‌ای که از قسمت ۱۰ به بعد، سریال با علامت ۱۴+ نشان داده شد. اولین قسمت سریال ۲۷ قسمتی «مینو» از راه سال ۹۷ از شبکه یک سیما پخش شد. سریال مینو شاید در بازنمایی از مقاومت خرمشهر، ضعف‌هایی در اجرا داشته باشد اما در بخش‌هایی از روایتش توانسته بود با قصه واقعی روزهای دفاع خرمشهر، مشابهت‌سازی کند و بار دیگر مظلومیت این شهر را به یاد مخاطب آورد.